



نوع مقاله: ترویجی

مبانی هستی‌شناختی تعلیم و تربیت با تأکید بر مبانی فلسفی علامه مصباح یزدی*

حامد کریم‌زاد/ طبله سطح چهار حوزه علمیه و دانش‌پژوه کارشناسی ارشد علوم تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^عHamed313karimzad@gmail.com  orcid.org/0000-0003-3811-5164 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۵

دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۹

چکیده

هدف پژوهش حاضر تبیین مبانی هستی‌شناختی تعلیم و تربیت با تأکید بر مبانی فلسفی علامه مصباح یزدی است. شناسایی و تبیین عناصر و مؤلفه‌های اساسی در تعلیم و تربیت - مبانی نظری تعلیم و تربیت - از اساسی‌ترین پیش‌نیازها در دانش تربیت اسلامی است و از جمله مهم‌ترین مبانی نظری تعلیم و تربیت، مبانی هستی‌شناختی آن است. از این‌رو تبیین دقیق مبانی هستی‌شناختی تعلیم و تربیت و جایگاه و تأثیر آن در مسائل و نظام تربیتی اسلام، مهم و ضروری است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با تأکید بر مبانی و دیدگاه‌های فلسفی و معرفتی علامه مصباح یزدی و با رویکردی عقلی، مبانی هستی‌شناختی تعلیم و تربیت اسلامی را بررسی و تبیین کرده است. از جمله این مبانی که در منظومه فلسفی - فکری علامه مصباح یزدی حائز اهمیت است، می‌توان به اصالت وجود و بدهت آن، وجود واجب‌الوجود (ذات باری تعالی)، وجود ممکن، مسئله علیت و معلولیت در وجود، مراتب داشتن موجودات، گستره وجود از مادی تا فرامادی، تدریجی بودن عالم ماده و موجودات متعلق به آن، وجود تزاخم در عالم ماده، اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: تعلیم و تربیت، مبانی هستی‌شناختی، تربیت اسلامی، جایگاه مبانی هستی‌شناختی در تعلیم و تربیت، علامه مصباح یزدی.

مقدمه

دیگر، مفاهیم و گزاره‌های تجویزی و انشایی تعلیم و تربیت اسلامی، هر کدام به نوع نگاه و رویکرد ما به وجود و فهم ما از هستی، خدا، انسان و... برمی‌گردد (بهشتی، ۱۳۸۵). برنامه‌ریزی منسجم و بنیادی برای تعلیم و تربیت، بدون توجه به فلسفه و مبانی آن، کاری به‌غایت دشوار یا ناممکن است (گروهی از نویسندگان، ۱۴۰۰، ص ۵۱). لذا برای دستیابی به تعلیم و تربیت واقعی و شناسایی عناصر و مؤلفه‌های اساسی در دانش تربیت و همچنین تبیین سایر مبانی نظری تربیت، نیازمند تبیین مبانی هستی‌شناختی تربیت هستیم.

در رابطه با مبانی تعلیم و تربیت، آثار متعددی تدوین شده که عمده به بحث از فلسفه تعلیم و تربیت پرداخته‌اند و کمتر پژوهشی هست که به‌طور مستقل به بحث از مبانی هستی‌شناختی تعلیم و تربیت اسلامی پرداخته باشد. در ادامه به مهم‌ترین آثاری که به این بحث پرداخته‌اند، اشاره می‌کنیم:

کتاب *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت* (شریعتمداری، ۱۳۷۵)، به بحث از فلسفه تربیت اسلامی پرداخته است؛ مؤلف، ذیل دو عنوان رئالیسم اسلامی و نفس، مطالبی را می‌آورد که می‌توان برخی از مبانی هستی‌شناختی تربیت اسلامی را از آن استخراج کرد؛ مانند: واقعیت داشتن هستی، وجود خداوند، و تجرد نفس.

علم‌الهدی (۱۳۹۳) در تحقیقی از مبانی نظری تعلیم و تربیت بحث کرده، و قسمت اول پژوهش خود را به بحث مبانی وجودشناسی اختصاص داده است؛ که می‌توان به یافته‌های زیر اشاره کرد: اصالت وجود، وحدت تشکیکیه وجود، امکان فقری، حرکت جوهری، وحدت شخصیه وجود، واجب‌الوجود، جهان موجودات.

لطیفی (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای مشخصاً به مبانی نظری تعلیم و تربیت می‌پردازد؛ که بخش اول آن پژوهش، اختصاص به مبانی هستی‌شناختی دارد؛ که به پنج مبانی وجود و ماهیت و نسبت آن دو، تشکیک در وجود، مراتب وجود، علیت، و حرکت جوهری اشاره کرده و آنها را به تفصیل بحث می‌کند.

کتاب *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی* (گروهی از نویسندگان، ۱۴۰۰) که اولین بار در سال ۱۳۹۰ منتشر شد، تصویری کلی از مبانی و ساختار دانش تعلیم و تربیت ترسیم می‌کند. نویسندگان در بخش دوم این اثر به مباحث مبانی تعلیم و تربیت اسلامی پرداخته‌اند و مبانی هستی‌شناختی تعلیم و تربیت را ۱۰ مورد برمی‌شمارند؛ وجود ممکن، وجود تأثیر و تأثر میان موجودات، امکان ملاک نیاز به علت،

تربیت در معنای اصیل خود، مستلزم آن است که زمینه‌ها و عوامل شکوفا ساختن و به فعلیت رساندن استعدادهاى شخص، در جهت رشد و تکامل اختیاری او به‌سوی هدف‌های مطلوب را فراهم کند و بینش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌های او در جهت اهداف تربیتی تعیین شده، هدایت و جهت‌گیری پیدا کند و این هدایت باید در عمل و رفتار متربی تجلی پیدا کند. به عبارت دیگر، تربیت باید التزام به عمل و تغییر تفکر و تعهد درونی و همچنین به سازمان دهی گرایش‌ها و تمایلات انسانی در جهت ارزش‌های والای انسانی منجر گردد؛ به این معنا که تربیت اصیل باید آدمی را از قلمرو حیات نباتی و حیوانی و امیالی، به حیات انسانی، معنوی و متعالی وارد کند. درواقع، تربیت باید آدمی را از حیات طبیعی خود فراتر برده و به مقام انسانیت در مفهوم کلی و مقام خلیفه‌الهی در مفهوم خاص و اسلامی آن، ناقل گرداند» (سیف، ۱۳۷۳، ص ۳۷۱).

فرایند تربیت در زندگی انسان نقش شگفت‌انگیزی دارد؛ چراکه تربیت صحیح می‌تواند فرد را رشد داده و به کمال برساند؛ در مقابل، تربیت غلط فرد را از مسیر سعادت دور کرده و به وادی سقوط می‌کشاند. بنابراین رشد، تکامل، شکوفایی استعدادها و ارزش‌های والای انسانی مبتنی بر دانش تعلیم و تربیت اسلامی است و همه این تلاش‌ها منوط به این است که مبانی تعلیم و تربیت اسلامی استخراج شده تا در تعیین ساحت‌ها، مراحل، اهداف، عوامل، اصول، موانع و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی از آنها استفاده شود. مبانی تعلیم و تربیت از مهم‌ترین پیش‌نیازها و بلکه اساسی‌ترین آن در تعلیم و تربیت اسلامی است. این مبانی را به‌طور کلی می‌توان در ۵ حیطه تقسیم‌بندی کرد:

۱. مبانی هستی‌شناختی؛ ۲. مبانی معرفت‌شناختی؛ ۳. مبانی ارزش‌شناختی؛ ۴. مبانی خداشناختی؛ ۵. مبانی انسان‌شناختی.

فلسفه تربیت جابگاه نخست در فعالیت‌های تربیتی دارد؛ زیرا از سویی مبانی، اهداف، اصول، روش‌ها و ملاک ارزیابی هر نظام تربیتی از فلسفه تربیتی آن سرچشمه می‌گیرد؛ و از سوی دیگر میزان درستی و کارایی این مؤلفه‌های تربیتی، به تراز و تابع درستی و کارایی همان فلسفه تربیت است که از آن برخاسته‌اند (عرسان کیلانی، ۱۳۹۴، ص ۱۱)؛ و نگرش ما به تربیت انسان و مؤلفه‌های آن، منبعث از نگرش ما به کل هستی و ویژگی‌های عمومی آن است، که در علم فلسفه (هستی‌شناسی) مورد بحث قرار می‌گیرد. به عبارت

ضرورت علی - معلولی، سنخیت علی - معلولی، سنخیت یک نوع علت با چند نوع معلول و برعکس، مراتب داشتن موجودات، تقسیم موجودات به مادی و فرامادی، تدریجی بودن عالم ماده و موجودات متعلق به ماده، وجود تزاخم در عالم ماده.

آثار یادشده، دارای نکات مثبت و مطالب مفیدی هستند؛ اما برخی از مبانی ذکرشده در این آثار، یا از اعتبار و اتقان کافی برخوردار نیستند و یا اینکه با وجود اتقان علمی، نقش روشن و تأثیر بسزایی در مسائل تعلیم و تربیت ندارند و یا اینکه ارتباطی با سایر مبانی نظری تعلیم و تربیت برقرار نمی‌کنند. بنابراین در مقاله حاضر، ما بر آن هستیم که با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکردی عقلی، مهم‌ترین مبانی هستی‌شناختی تعلیم و تربیت اسلامی را از منابع عقلی - فلسفی اسلامی، با تأکید بر دیدگاه‌های فلسفی علامه مصباح یزدی و با رویکردی تربیتی و حصول اطمینان نسبی از اثرگذاری آن مبنا در دانش تربیت، استخراج و تبیین کرده و نقش آنها را در تعلیم و تربیت و مسائل آن بحث کنیم.

۱. مفهوم‌شناسی

واژه «تعلیم» در لغت به معنای آموزش و یاد دادن است؛ چنان‌که راغب/اصفهان‌ی در توضیح این کلمه می‌گوید: تعلیم مختص آگاهی‌دادن است که همراه با تکرار باشد، تا در روح و جان متعلم مؤثر بیفتد (راغب اصفهان‌ی، ۱۳۸۳، ص ۵۸۰)؛ و متعلق واژه تعلیم می‌تواند امور پسندیده یا امور ناپسند باشد. همچنین کاربرد این کلمه، آموزش از راه‌های عادی نیست (گروهی از نویسندگان، ۱۴۰۰، ص ۲۵).

واژه «تربیت» از کلیدی‌ترین مفاهیم در تعلیم و تربیت به حساب می‌آید. «تربیت» در زبان فارسی به معنای «پرورش» (همان) و «پروردن، آداب و اخلاق به کسی یاد دادن» است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۷۷۶). در زبان عربی کلمه «التربیت» مصدر باب تفعیل و از ریشه «رَبَّ» و یا «رَبَوَ» سرچشمه گرفته است (اعرافی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۱۸). کلمه «رَبَّ» به معنای «حضانت و در دامن خود پروردن» است (فراهیدی، ۱۳۶۷، ج ۸، ص ۲۵۷)، و همچنین ماده رَبَّ، رِبْتَه: ای حضنته؛ به معنای حفظ و مراعات و سرپرستی» (ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰۱)؛ و ایجاد و به تدریج تکامل بخشیدن چیزی» (راغب اصفهان‌ی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۷۷) است. علامه مصطفوی معتقد است که معنای اصلی کلمه «رَبَّ»، سوق دادن شیء به کمال و برطرف کردن کاستی‌ها به‌واسطه تخلیه و

جایگزینی است؛ خواه این فرایند در اعتقادات و معارف باشد و یا در اخلاق و صفات و یا در اعمال و رفتار و دانش متربی (اعرافی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۱۹). لازم به ذکر است که/ابن‌منظور قائل است که مصدر تفعیل ریشه «رَبَّ» در حقیقت «التربیب» است که برای آسانی تلفظ، باء دوم به تاء تبدیل شده و به‌صورت «التربیت» درآمده است (ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰۲، ماده ربی)؛ و واژه «ربو» نیز به معنای «زیادت و رشد و نمو» (همان، ج ۱، ص ۳۰۴، ماده ربو «ربا الشیء ای: زاد و نما») آورده شده است.

با توجه به نکاتی که در معنای لغوی تربیت گفته شد، و نیز با دقت فلسفی می‌توان «تربیت» را این‌گونه تعریف کرد: «فرایند ایجاد تغییرات تدریجی در یکی از ساحت‌های وجودی انسان (متربی)، به‌واسطه آسانی دیگر (مربی)، به‌منظور شکوفایی استعدادها و اصلاح صفات و رفتارهای او، از طریق اقدامات ایجابی و سلبی» (اعرافی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۴۰). شهید مطهری نیز در تحلیل و تبیین واژه تربیت می‌فرماید:

تربیت به معنای شکوفا کردن و پرورش دادن استعدادهای انسان است و تربیت انسان باید برای شکوفاکردن روح باشد؛ پرورش دادن استعدادهای انسان که شامل جهات روحی و پرورش تصمیم می‌شود. پرورش به معنای ساختن مثلاً خانه نیست که با کنار هم قرار دادن آجر و سیمان ... بتوانیم خانه را بسازیم؛ بلکه تربیت انسان، پرورش یک موجود زنده است و به معنای پرورش استعدادهای انسان است و باید استعدادهای انسان به صورت یکسان و متعادل رشد کند، نه اینکه یکی تقویت شود و دیگری رشد نیابد و منشأ عدم تعادل او بشود (مطهری، ۱۳۶۵، ص ۶۸).

در نهایت می‌توان گفت که تعلیم و تربیت اسلامی عبارت است از: «مجموعه اعمال یا تأثیرات عمدی و هدف‌دار یک انسان (مربی) بر انسان دیگر (متربی)، به‌ویژه عمل یا تأثیر فرد بالغ و مجرب بر متربی به‌منظور ایجاد صفات (اخلاقی و عملی) یا مهارت‌های حرفه‌ای. به‌عبارت‌دیگر تعلیم و تربیت اسلامی فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل به فعلیت رساندن یا شکوفا ساختن استعدادهای شخص در جهت رشد و تکامل اختیاری او به‌سوی هدف‌های مطلوب و براساس برنامه‌سنجیده شده است» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۶۶).

در این زمینه لازم است به چند نکته در رابطه با تعاریف مذکور اشاره کنیم:

۱. از دیدگاه فلسفی، محرک حقیقی، خداوند است و بقیه فاعل‌ها،

فاعل مُعَدَّ به‌شمار می‌رود؛ یعنی عامل اصلی در تربیت و هدایت انسان، خداوند است و این نگرش باید در مباحث تربیتی گسترش یابد.

۲. در پرورش روحی و معنوی انسان، کار مربی عموماً فراهم کردن زمینه‌هاست؛ بی‌تردید عوامل دیگری در جهت‌دهی رفتار انسان مؤثر است و در نهایت این انسان است که با اراده و اختیار خود، تصمیم به انجام یا ترک کاری می‌گیرد.

۳. تدریجی و زمان‌بر بودن امر تربیت از نکته‌های کلیدی است که در مباحث تربیتی باید منظور شود؛ همان‌گونه که شکل‌گیری رفتار، تدریجی است، اصلاح و جایگزینی و ایجاد رفتار مناسب تربیتی نیز زمان‌بر و تدریجی بوده و باید در طول زمان صورت گیرد.

۴. بحث تعلیم از لوازم تربیت است و در امر تربیت باید به تعلیم مباحث ارزشی و تربیتی اهتمام لازم داشته باشیم؛ لذا در این مقاله مقصود ما از تعلیم و تربیت، درنهایت همان تربیت اسلامی است.

۵. عمده هدف و تلاش ما در تربیت، معطوف به تربیت روحی انسان است که باعث رشد و کمال و رسیدن به سعادت اخروی می‌شود؛ هرچند که تربیت جسمی هم باید مدنظر باشد تا بتواند مرکب روح باشد.

۲. تعلیم و تربیت اسلامی

دین مبین اسلام از مکاتبی است که به تربیت انسان توجه ویژه‌ای دارد. در حقیقت دین اسلام مکتبی نظام‌مند و جامع است که در تمام شئون زندگی بشری و رشد و رسیدن او به کمال و سعادت، دارای هدف‌های مشخصی است و مقرراتی همه‌جانبه دارد.

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم برای معرفی رسالت پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه: ۲)؛

اوست خدایی که میان عرب امی پیغمبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت تا بر آنان آیات وحی خدا تلاوت کند و آنها را از لوث جهل و اخلاق زشت پاک سازد و شریعت کتاب سماوی و حکمت الهی بیاموزد. کلمه «تزکیه» به معنای نمو صالح است؛ نموی که ملازم خیر و برکت باشد. پس تزکیه آن جناب (پیامبر اکرم ﷺ) مردم را، به معنای آن است که ایشان را به نموی صالح رشد دهد، اخلاق فاضله و اعمال صالحه را عادتشان کند؛ در نتیجه در انسانیت خود به کمال برسند، و حالشان در دنیا و آخرت استقامت یابد؛ سعید زندگی

کنند و سعید بمیرند» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۴۴۷). همچنین در روایتی پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۳۸۲)؛ به‌راستی که من مبعوث شدم تا شرافت‌های اخلاقی را کامل و تمام کنم. بنابراین از اهداف اصلی بعثت و نبوت پیامبر اسلام ﷺ، فتح بایی بر روی آحاد بشریت بود، تا آنها را به اخلاق فاضله و اعمال صالحه عادتشان دهد، تا منجر به تزکیه نفوس و تربیت انسان‌ها شود؛ همان چیزی که هدف اصلی تعلیم و تربیت اسلامی را تشکیل داده و انسان را از دردهای مزمن جاهلیت و قدیمی جوامع بشری نجات می‌دهد.

برای دستیابی انسان به تعلیم و تربیت واقعی، شناسایی عناصر و مؤلفه‌های اساسی در تربیت، یعنی مبانی نظری تعلیم و تربیت، از اهمیت زیادی برخوردار است و از مهم‌ترین پیش‌نیازها و بلکه اساسی‌ترین آن مبانی در شکل‌گیری نظام تربیتی و گزاره‌های تربیتی، مبانی هستی‌شناختی است؛ از این رو تبیین و تعیین مبانی هستی‌شناختی تعلیم و تربیت و جایگاه آن در نظام تربیتی اسلام مهم و ضروری است. مقصود از مبانی هستی‌شناختی تعلیم و تربیت اسلامی در این مقاله گزاره‌هایی از دانش هستی‌شناسی است که برای تعیین اهداف، اصول، ساحت‌ها، مراحل، عوامل و موانع و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی به کار می‌آیند.

با توجه به مطالب بیان‌شده، مهم‌ترین مبانی هستی‌شناختی تعلیم و تربیت اسلامی با تأکید بر مبانی فکری - فلسفی علامه مصباح یزدی که از صاحب‌نظران برجسته فلسفه اسلامی و اسلام‌شناس معاصر در حوزه فقه و اخلاق و معارف قرآنی بوده‌اند، به شرح ذیل است.

۳. مبانی هستی‌شناختی تعلیم و تربیت اسلامی

۳-۱. اصالت وجود و بدهت آن

از اصلی‌ترین و قدیمی‌ترین سؤالات بشر، سؤال درباره‌ی اساس واقعیت و باور یا تردید درباره‌ی واقعیت اشیا است و همواره بین فیلسوفان و اندیشمندان محل بحث بوده و به‌همین خاطر، فیلسوفان یکی از رسالت‌های علم فلسفه را بحث از تبیین واقعیت و مصادیق واقعیت می‌دانند. اگرچه می‌توان گفت «رایج‌ترین سؤال انسان تاکنون درباره‌ی چیستی جهان و اشیاء آن بوده است؛ ولی بدون شک رنج‌آورترین سؤال او درباره‌ی هستی خود و جهان است. به‌نظر می‌رسد تردید درباره‌ی واقعیت خود و دیگران و ویژگی روان‌شناختی عموم انسان‌هاست که

همچنین با این مناسبت که موضوع تربیت که انسان (از این حیث که یک موجود واقعی بوده و امکان تربیت و تغییر در او هست) را اثبات می‌کنیم. بنابراین به معنای دقیق کلمه، یکی از مصادیق وجود و واقعیت‌های که متن خارج را پر کرده و مابازاء حقیقی دارد و دارای اثر هست، وجود انسان است که موضوع تعلیم و تربیت است و در کنار سایر موجودات عالم قرار دارد و بر آنها تأثیر گذاشته و از آنها تأثیر می‌پذیرد. به سبب این مبنا (اصل وجود موجود حقیقی)، انسان از وادی شکاکیت و سوفیستی و انکار واقعیت نجات پیدا می‌کند و در فضای واقعی و رئالیستی قرار می‌گیرد و خود و هستی را به‌عنوان یک واقعیت خارجی موجود می‌پذیرد و تربیت را به‌عنوان یک فرایند ممکن اثبات می‌کند و برای آن برنامه‌ریزی می‌کند و صرفاً یک امر ذهنی و خیالی نمی‌پندارد و برای آن آثار واقعی بار می‌کند. همچنین با این مناسبت که به سؤال و تصدیق واقعیت تربیت و مصادیق آن پاسخ مثبت می‌دهیم و این مبنا، مرز جدایی وادی شکاکیت و پوچ‌گرایی و سردرگمی، از وادی اصالت واقعیت است؛ بنابراین پایه‌ای‌ترین مبناي هستی‌شناختی تربیت، اصالت وجود و بدهت آن است.

به دیگر سخن با توجه به ظرفیت‌های موجود در جهان و جهان‌بینی که داریم، می‌توان برای تربیت او، اهداف متعالی و واقعی ترسیم کرد و یک برنامه تربیتی مثمر تدوین کرد و از وادی ایده‌آلیستی محض (که وجود موجود حقیقی خارج از ذهن را قبول ندارند) و همچنین از وادی سوفیستی و شک‌گرایی که در حقیقت انکار وادی حقیقت است دور شد و در فضای واقعیت قرار گرفت و زندگی واقعی داشت و انسان سعادتمند و سعید تربیت کرد؛ و همچنین با توجه به اصالت وجود و تحقق آن در خارج، اثبات می‌کنیم که مقوله تربیت نیز یک فرایند حقیقی بوده و دارای آثاری است که نتیجه آن در تربی بروز و ظهور پیدا می‌کند و این، مبنا و پایه برای سایر مبانی و مسائل تعلیم و تربیت است و این مبنا اساس کار تربیتی است و نیز از این مبنا در مبانی دیگر که در ادامه از آنها بحث خواهیم کرد، استفاده می‌شود؛ چون بدون اثبات اصل وجود و واقعیت، نمی‌توان از تربیت و مسائل آن سخن گفت.

۳-۲. وجود واجب‌الوجود (ذات باری تعالی)

دومین مبناي که در امر تربیت تأثیر بسزایی دارد و از مبانی اصلی محسوب می‌شود، بحث وجود واجب تعالی است. به‌طوری‌که

منجر به سؤال کلی آنها درباره واقعیت هستی می‌شود» (علم‌الهدی، ۱۳۹۳، ص ۳۱). پاسخ مثبت به این سؤال و تصدیق واقعیت و مصادیق واقعیت، مرز جدایی وادی شکاکیت و پوچ‌گرایی و سردرگمی از وادی اصالت واقعیت است.

مفهوم هستی یا وجود، از بدیهی‌ترین مفاهیمی است که ذهن از همه موجودات انتزاع می‌کند و نه نیازی به تعریف دارد و نه اساساً چنین کاری ممکن است. اساساً نمی‌توان برای آن استدلال کرد و اگر هم استدلالی برای اثبات آن آورده می‌شود، از باب تنبیه بوده است (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۸۳). در فلسفه بحث می‌کنیم که در جهان خارج، پدیده‌هایی واقعی وجود دارند که دارای آثار حقیقی بوده و ما نیز آن واقعیت‌ها را درک می‌کنیم و همچنین بحث می‌شود آن چیزی که عالم خارج را پر کرده و دارای اثر بوده، وجود است؛ لذا در خارج، اصالت با وجود است. در حقیقت اگر بخواهیم به‌صورت فلسفی بحث را بیان کنیم، می‌گوییم: آنچه عالم خارج را فراگرفته، هستی است و ماهیت اگر بخواهد در خارج موجود بشود، باید در ضمن یک وجود، موجود شود و از هستی برخوردار شود؛ چون قوام ماهیت به وجود است و ماهیت به‌خودی‌خود چیزی نیست و یک مفهوم اعتباری است؛ یعنی نه اقتضای وجود دارد و نه اقتضای عدم. به دیگر سخن، ماهیت، نه اقتضا می‌کند که دارای واقعیت باشد و نه اقتضا می‌کند غیرواقعی باشد؛ با هر دو سازگار است: «الماهیة من حیث هی لیست الّا هی، لا واقعی و لا غیر واقعی» (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۸۸). علامه مصباح یزدی در کتاب *آموزش فلسفه* نیز در رابطه با بدهت وجود فرموده است: «وجود هم از نظر مفهوم و هم از نظر تحقق خارجی بدیهی بوده و مفهوم آن نیازی به تعریف ندارد و تحقق عینی آن هم بدیهی و بی‌نیاز از اثبات است و هیچ انسان عاقلی چنین توهمی هم نمی‌کند که جهان در هیچ و پوچ است و حتی سوفیست‌ها که مقیاس همه چیز را انسان می‌دانند، دست‌کم وجود انسان را قبول دارند» (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۹۶).

این مبنا یکی از اصلی‌ترین مبانی هستی‌شناختی در تمام علوم انسانی، علی‌الخصوص در تربیت اسلامی است؛ و با توجه به رسالتی که علم فلسفه در اثبات موضوعات علوم دیگر دارد، مباحث تربیت نیز از این قاعده مستثنا نیست و برای بحث از تربیت و مسائل آن، ابتدا باید واقعیتی به نام تربیت اثبات شود، تا بتوان از آن بحث کرد.

زمینه را برای تربیت او آماده می‌کند در تربیت صحیح انسان نادیده گرفت؛ لذا مبنای وجود ذات باری تعالی یا واجب‌الوجود از اصلی‌ترین مبنای هستی‌شناختی امر تربیت در علوم تربیتی محسوب می‌شود و باید در کنار برنامه‌ریزی تربیتی در همه حال از فیض و توفیقات خداوند غافل نشویم؛ چون اوست که به‌ظاهر و باطن عالم احاطه دارد و نهایت کاری که ما در امر تربیت می‌توانیم بکنیم، زمینه‌سازی و تدارک عوامل و رفع موانع ظاهری در تربیت است؛ درحالی‌که هیچ احاطه‌ای به عوامل و موانع باطنی نداریم و اینجاست که عجز ما و نیازمندی ما در تربیت به خداوند تبارک‌وتعالی نمود پیدا می‌کند و اصلاً می‌توان ادعا کرد که تربیت انسان از شئون خداوند است و به‌همین سبب یکی از صفات افعالی خداوند «رب» محسوب می‌شود.

با توجه به این مبنا و جهان‌بینی که داریم هدف نهایی در تربیت را مشخص می‌کنیم و همان‌طور که در مبنای الهیاتی تربیت بحث می‌شود متخصصان این امر، هدف نهایی انسان در تربیت و خلقت او را قرب به خداوند می‌دانند و هدف تربیتی و اهداف میانی تعلیم و تربیت در راستای این هدف نهایی تنظیم و تعریف می‌کنند. البته لازم به ذکر است که نباید بین هدف نهایی تربیت که قرب به خداوند است و از مباحث علم تربیت محسوب می‌شود، با بحث «وجود ذات باری تعالی» که از مبنای هستی‌شناختی تربیت است، خلط شود. در این پژوهش ما دنبال مبنای هستی‌شناختی تربیت هستیم که در علوم دیگر بحث شده و از مبادی تصوری و تصدیقه علم تربیت محسوب می‌شود؛ و یکی از آن مبادی و مبنای، شناخت و اثبات ذات باری تعالی در اصل وجود است. ولی بحث هدف تربیتی از جمله مسائل و مباحث تربیتی در علوم تربیتی است. لذا اصل اثبات و شناخت «وجود واجب تعالی» هدف تربیتی نیست؛ بلکه از مبنای هستی‌شناختی امر تربیت محسوب می‌شود که تأثیر مستقیم در تعیین هدف نهایی تربیت دارد و نیز بحث واجب تعالی از شریف‌ترین و ارزشمندترین مباحث علم فلسفه است و نیز معرفت واجب تعالی بالاترین ارزش و بلندمرتبه‌ترین معرفت است (رستمی‌نسب، ۱۳۸۸، ص ۷۹). یعنی در وهله اول، معرفت به واجب تعالی خودش می‌تواند یک ارزش تربیتی محسوب شود و تکامل حقیقی ذات انسان بدون معرفت و عنایت، فضل و توجه الهی ممکن نیست؛ به‌دلیل اینکه کمال حقیقی انسان تنها در سایه قرب الهی تحقق می‌یابد و بدیهی است که تقرب به خدای متعال بدون معرفت او امکان نخواهد داشت و نیز از این مبنا می‌توان در مبنای الهیاتی که مبتنی بر این مبناست، استفاده کرد.

فیلسوفان در فلسفه ذیل بحث واجب تعالی بحث می‌کنند که حقیقت هستی در ذات خود همان واجب‌الوجود است و وجود تمام موجودات در بقاء و پیدایش قائم به غیر بوده و تنها وجودی که محتاج به غیر نبوده و قائم به ذات خود است، واجب‌الوجود است و «وجود او کل الوجود و مشتمل بر کلیه وجودات است و همچنین صفات او کل صفات و مشتمل بر کلیه صفات موجودات است» (صدرالمآلهین، ۱۳۹۶، ص ۱۷). یعنی واجب‌الوجود برترین مرتبه کمال و جامع تمام کمالات و منتهی‌الیه سلسله حاجات و تعلقات است و وجود او عین ذات اوست و مظهر تمام صفات کمالیه است (علم‌الهدی، ۱۳۹۳، ص ۶۸).

حال سؤال این است که آیا بحث از وجود واجب تعالی داخل در فلسفه اولی بوده و بخشی از آن محسوب می‌شود تا بتوان در مبنای هستی‌شناختی تربیت از آن استفاده کنیم؛ یا آنکه از مباحث علم کلام بوده و جزء فلسفه اولی به‌شمار نمی‌رود؟ در پاسخ به این سؤال، میان فلاسفه اختلاف وجود دارد و عمده صاحب‌نظران در فلسفه تعلیم تربیت از این مبنا در مبنای هستی‌شناختی تربیت بحث نکرده و حال آنکه به‌نظر علامه مصباح یزدی این مباحث در فلسفه اولی مندرج است؛ زیرا این مباحث در حقیقت مسائلی است که به مرحله وجود و امکان مربوط است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ج ۲، بحث خداشناسی). این بحث از عوارض ذاتی و احکام کلی وجود بما هو وجود است؛ لذا معتقدم که این مبنا (وجود واجب‌الوجود) از مبنای اصلی و بنیادی در مبنای هستی‌شناختی تربیتی است و تربیت در معنای صحیح و اسلامی آن بدون لحاظ این مبنا ناقص و ابتر خواهد بود. در حقیقت از دیدگاه فلسفی، محرک حقیقی، خداوند است و بقیه فاعل‌ها، فاعل مُعَدِّ به‌شمار می‌روند. در حقیقت عامل اصلی در تربیت و هدایت انسان، خداوند است و بدون عنایت و لطف و کمک خدا نمی‌توان در تربیت به هدف نهایی و سرمنزل مقصود دست یافت و این نگرش باید در تمام مباحث تربیتی گسترش یابد.

وقتی حقیقت وجود اصیل، خداوند تبارک‌وتعالی است و هیچ امر دیگری در برابر آن بهره‌ای از وجود ندارد و غیر او همه پوچ و باطل هستند؛ با این وجود چطور ممکن است در فرایند تربیت و مبنای آن، وجود ذات باری تعالی و تأثیر آن در تربیت را نادیده گرفت؟ درحالی‌که انسان و کل موجودات جهان محتاج به خداوند هستند و از خودشان ذات مستقلی ندارند و در جودشان محتاج ذات واجب‌الوجود هستند و نیز تأثیراتی که خداوند با اراده خود و توفیقاتی که به بنده خود می‌بخشد و

۳-۳. وجود ممکن

هر مفهومی در مقایسه با وجود می‌تواند سه حالت داشته باشد: یا وجود برای آن مفهوم امتناع دارد؛ یا وجود برای آن ضرورتاً واجب است؛ و یا اینکه وجود برایش نه ضرورت دارد و نه امتناع. در اصطلاح فلسفی به موجودی که وجود برای آن از حیث ضرورت و امتناع مساوی باشد، ممکن‌الوجود گفته می‌شود و به این حیث وجود، امکان گفته می‌شود. ملاحظاتی سبزواری در معنای امکان می‌فرماید: «لا یفرق الحدوث و البقاء اذ لم یکن للممکن اقتضاء» (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۱۸۰)؛ یعنی ذات و ماهیت شیء ممکن، نسبت به وجود و عدم مساوی است؛ نه اقتضای وجود دارد و نه اقتضای عدم؛ و موجود ممکن تا وقتی که اقتضای موجود بودن را نداشته باشد، حادث نمی‌شود.

از طرفی هستی داشتن و موجود بودن برای همه موجوداتی که می‌شناسیم، از ویژگی جدایی‌ناپذیر و به اصطلاح برای آنها ممکن است؛ یعنی همه موجودات جز ذات خداوند تبارک و تعالی موجود بودنشان ضروری نیست، و امکان داشت موجود نباشند؛ لذا همه موجودات جهان بجز خداوند، ممکن‌الوجودند. بنابراین طبق مبنای اول، تربیت یک فرایند حقیقی در عالم خارج بوده و یک واقعیت خارجی است. از این مبنا برای اثبات امکان تربیت انسان استفاده می‌شود؛ و اینکه انسان دارای استعداد بالقوه و قابل رشد و تکامل اختیاری است. در حقیقت هر موجودی که وجود برای آن ممکن است در وجود و هستی خود، محتاج به علت است؛ چون عقل نه وجود آن را محال می‌داند و نه عدم آن را، و برای اینکه اقتضای وجود را داشته و حادث شده و بقا داشته باشد، نیازمند علت است، تا وجود برای آن تحقق پیدا کند و موجود شود و تمام ممکنات در موجود بودن، نیازمند علت هستند و تربیت به‌عنوان یک فرایند حقیقی و ایجاد تغییرات در متربی به سبب تربیت نیز نیازمند علت است. مجموعه تربیتی باید برای تربیت متربی زمینه و عوامل تربیت صحیح را مهیا کند تا متربیان در یک فضای تربیتی صحیح واقع بشوند و با فراهم کردن عوامل و رفع موانع بستر تربیت سالم و حرکت به سمت هدف نهایی تربیت انسان میسر شود.

اگر سؤال شود که چه خصوصیتی از شیء سبب شده که احتیاج به علت پیدا کند؛ و یا چه ویژگی‌ای از شیء سبب شده آن شیء وجودش ناشی از علت باشد؛ یا اینکه چه چیزی موجب می‌شود که موجودی بی‌نیاز از علت باشد؟ در جواب این سؤال، علامه مصباح

یزدی در کتاب *شرح نهج‌الحکمه* در ذیل بحث وجود مستقل و رابط می‌فرماید: «از نظر صدرالمآلهین حیثیت وجود معلول، عین ربط به علت است و معلول چیزی جز نیاز و فقر به علت خود نیست. این معنا را اصطلاحاً «امکان فقری» می‌گویند. باید توجه داشت که این معنا از امکان با امکان ذاتی - امکان خاص - خلط نگردد. موصوف امکان فقری وجود ممکنات است و موصوف امکان ذاتی ماهیت آنهاست؛ به همین دلیل گاه به امکان فقری «امکان وجودی» و به امکان ذاتی «امکان ماهوی» نیز می‌گویند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۰۳). به بیان راعی‌تر؛ وجود معلول عین ربط به علت خودش است؛ یعنی ذات آن متعلق و وابسته به علت بوده و هیچ نحوه استقلالی از علت خود ندارد و لذا در حدوث و بقا از جهت نیازمندی به علت یکسان بوده و این نیازمندی همیشه همراهش خواهد بود.

از جمله آثاری که این مبنا می‌تواند در مباحث تربیت داشته باشد، می‌توان اشاره کرد اولاً وجود انسان که به‌عنوان موضوع تربیت حساب می‌شود یک وجودی ممکن بوده و در وجود داشتن خود در هر لحظه و زمانی نیازمند علت هستی‌بخش است که ذات باری تعالی است؛ ثانیاً خود تربیت نیز به‌عنوان فرایند حقیقی در وجود خود و ایجاد نیازمند علت بود و در تداوم و بقای آثار تربیتی نیز باز به علت نیازمند است و بدون لحاظ مربی و متربی، فرایند تربیت و ایجاد تغییرات رفتاری یا صفاتی ممکن نیست. ثالثاً وجود ممکن همان‌گونه که در پیدایش خود نیازمند به علت است، در بقای خود نیز به علت محتاج است؛ زیرا منشأ نیازمندی یک شیء به علت، امکان فقری آن است که قابل انفکاک از ذات شیء نیست؛ و این نیازمندی نه تنها هنگام حدوث، بلکه در بقای موجود ممکن نیز همراه آن شیء است. بنابراین آثار و تغییرات تربیتی ایجاد شده در متربی برای اینکه مستمر و پایدار باشد، نیازمند آن است که خود تربیت و فضای صحیح تربیتی استمرار پیدا بکند و تدریجی و مستمر باشد. در نهایت اینکه باید گفت تربیت یک فرایند حقیقی بوده و صرفاً یک امر دفعی نیست؛ بلکه برای اینکه آثار واقعی و درعین حال دائمی و مستمر داشته باشد، باید انسان خود را در فضا مناسب تربیتی قرار دهد که در آن عوامل تحقق آثار تربیتی مهیا باشد.

۳-۴. مسئله علیت و معلولیت در وجود

از دیگر مبانی هستی‌شناختی تربیت، مسئله اثبات علیت و معلولیت در

یک هدف یا بروز یک رفتار خاص صرفاً نباید دنبال یک علت گشت؛ چون یک معلوم واحد ممکن است از علل و عوامل مختلفی به وجود آید و یا برای هر علتی نباید دنبال معلولی خاص بود؛ بلکه یک علت واحد می‌تواند منشأ امور متعددی باشد.

همچنین با توجه به اینکه بین علت و معلول رابطه ضروری وجود دارد، هرگاه تمام شرایط و عوامل ایجابی دخیل در وجود یک شیء تحقق یابد، تحقق معلول نیز ضرورت پیدا می‌کند و برعکس اگر معلول موجود باشد، وجود علتش هم ضروری خواهد بود؛ چون معلول در حدوث و بقای خود به علت نیاز دارد. در برنامه‌ها و مباحث تربیتی، فهم علل و عوامل تحقق یک صفت اخلاقی یا یک رفتار می‌تواند به ما قدرت پیش‌بینی بدهد و همچنین با فراهم کردن علل و عوامل تربیتی می‌توان راحت‌تر به اهداف تربیتی تعریف شده دست یافت و در معلول‌های اختیاری یکی از مهم‌ترین علل تحقق، اختیار و اراده فاعل است. بنابراین اگر همه شرایط تحقق کنش اختیاری فراهم باشد، اما اراده فاعل (متربی) به آن تعلق نگیرد، آن فعل محقق نخواهد شد (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۲۹۷). لذا در تربیت انسان باید اراده و اختیار او را در نظر بگیریم تا بتوان به اهداف تربیتی پیش‌بینی شده دست یافت، همچنین در تربیت باید توجه داشته باشند که با اجبار نمی‌شود رفتار یا برنامه‌ای را بر متربی تحمیل کرد و صرفاً یک‌طرفه و بدون در نظر گرفتن اختیار و اراده او، در برنامه‌ها به اهداف پیش‌بینی شده دست یافت؛ و اگر نهایت امر از باب اجبار و اکراه او را به کاری وادار کنیم، شاید در ظاهر تبعیت کند؛ اما در باطن و درون او خشم و کینه و انزجار ایجاد می‌شود، تأثیر تربیتی زیادی بر وی نخواهد داشت؛ پس باید اختیار و اراده افراد را در معلول‌های اختیاری لحاظ کنیم.

۳-۵. مراتب داشتن موجودات

یکی دیگر از مبانی هستی‌شناسی در مقوله تربیت، مسئله تشکیک و مراتب داشتن موجودات است. «موجودات دارای مراتب مختلفی از برخوردار و دارای وجودی‌اند. این برخوردار و دارای را کمال می‌نامند؛ پس می‌توان گفت موجودات دارای مراتب مختلفی از کمال وجودی‌اند» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص ۸۶). تشکیک در وجود به این معناست که موجودات از آن حیث که موجود هستند، در اصل وجود داشتن با هم اشتراک دارند و از حیث مراتب وجودی با

وجود و بالتبع سنخیت آن دو است و اینکه در میان موجودات جهان هستی رابطه خاصی برقرار است و از یکدیگر بیگانه نیستند؛ بلکه بر یکدیگر تأثیر و تأثیری دارند و این رابطه یک امر حقیقی بوده و موهوم نیست؛ یعنی موجودات به‌گونه‌ای هستند که برخی از آنها از برخی دیگر حقیقتاً تأثیر می‌پذیرند و برخی بر برخی دیگر حقیقتاً اثر می‌گذارند و «قاعده علیت از اصول متعارف در علم فلسفه بوده و از بدیهیات اولیه آن علم به‌شمار می‌روند که صرف تصور موضوع و محمول آنها موجب تصدیق آنهاست» (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۲۵).

علیت حقیقی فقط در خارج وجود دارد و ذهن با تشبیه امور انتزاعی به موجودات حقیقی، این قاعده را به هر نوع وابستگی توسعه می‌دهد. علیت حقیقی یک رابطه وجودی است که میان یک موجود نسبت به موجود دیگر است. ماهیت به‌نفسه فقط امکان دارد و نسبت به وجود و عدم مساوی است و رجحان یکی از دو طرف نیاز به چیزی خارج از ذات ماهیت دارد و هر موجود ممکن محتاج به علت است و وجودی که هستی موجود دیگر بر او توقف دارد، علت تامه نامیده می‌شود و ماهیتی که در هستی خودش وابسته به آن علت است، معلول خوانده می‌شود. بنابراین علت چیزی است که به‌گونه‌ای در تحقق شیء دیگر تأثیر دارد؛ خواه شرط باشد و به‌صورت علیت اعدادی که علت ناقصه بوده و صرفاً زمینه تحقق معلول را فراهم کند و یا به‌صورت علت هستی‌بخش که علت تامه وجود معلول است.

توجه به این اصل در تعلیم و تربیت می‌تواند نقش مؤثری ایفا کند؛ به این صورت که شناسایی علل واقعی یک رفتار یا کنش تربیتی می‌تواند ما را در تحلیل و واپایش و یا تقویت و تضعیف آن پدیده کمک رساند و ما را در رسیدن به هدف تربیتی، کمک شایانی بکند. به هر میزانی که بتوان علل واقعی کنش‌های انسانی و تربیتی متربی شناخت، به‌همان میزان می‌توان در تحلیل و بررسی و نیز هدایت او به‌سمت اهداف تربیتی موفق بود و عدم شناسایی علل واقعی کنش‌ها و رفتارهای متربی (چه رفتارهای خوب و چه بد) می‌تواند به اتلاف وقت و بیهودگی تلاش‌ها منجر شود.

تأثیر دیگر این مبنا در فرایند تربیت این است که در بین علت و معلول یک نوع سنخیت وجود دارد و باید دقت شود که یک علت لزوماً فقط با یک نوع معلول سنخیت ندارد؛ بلکه می‌تواند با معلول‌های متعددی سنخیت داشته باشد و همچنین یک نوع معلول می‌تواند با چند نوع علت سنخیت داشته باشد. بنابراین برای تحقق

سوم: اینکه توجه به این امر موجب می‌شود که «کنش‌های یک موجود ذی‌شعور و دارای اراده و اختیار، هرگز با کنش‌های یک موجود ناآگاه و بی‌اراده و اختیار یکسان و در یک سطح نبینیم؛ راه‌ها و ابزارها و شیوه‌های شناخت اینها متفاوت‌اند» (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۳۰۲). و تربیت آنها متفاوت خواهد بود و لزوماً تربیت گیاهان یا حیوانات با انسان که دارای مرتبه وجودی بالاتر و استعداد و توانایی بیشتری است، یکی نخواهد بود.

۳-۶. گستره وجود از مادی تا فرامادی

یکی دیگر از مبانی هستی‌شناختی مورد نیاز تعلیم و تربیت اسلامی که امری بدیهی و از مسائل مهم در فلسفه اسلامی به‌شمار می‌رود، این است که موجودات هستی به دو قسم مادی و فرامادی (مجرد) تقسیم می‌شوند. براساس بینش اسلامی، عالم هستی منحصر و محدود به موجودات مادی نبوده و در جهان هستی موجودات داریم که مجرد از ماده هستند. به تعبیر قرآن کریم، عالم به دو بخش «عالم شهادت» یا همان عالم مادی که با ابزارهای حسی قابل درک هستند، و «عالم غیب» یا عالم فرامادی که قابلیت درک شدن با حواس ظاهری را ندارد، تقسیم می‌شود و بخش بسیار وسیعی از گستره هستی و موجودات عالم را تشکیل می‌دهند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۳۳۷)، که یکی از آن موجودات فرامادی، نفس یا روح انسان است که ذاتاً مجرد از ماده بوده، ولی در مقام فعل و انجام فعالیت‌های خود، نیازمند ماده است.

«انسان موجودی اسرارآمیز است که دارای ابعاد و ساحت‌های مختلف وجودی است و اگر از حیث وجودی به انسان بنگریم؛ انسان دو بعد وجودی دارد؛ بعد مادی و بعد روحی. با توجه به قانون فلسفی «حقیقت کل شیء بفصله و صورة النوعیه» یعنی حقیقت ماهیت هر چیزی، فصل و صورت آن است» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۰۸)؛ و فصل و صورت نوعیه انسان نفس و روح اوست. همچنین «انسان افزون به بدنی که نیاز به پرورش دارد، دارای بعد روحی و روانی است که باید به تعلیم و تربیت آن پرداخت» (گروهی از نویسندگان، ۱۴۰۰، ص ۶۸). بنابراین در مقوله تربیت، هدف نباید صرفاً تربیت جسمانی و سلامت جسمانی متربی باشد. هرچند که آمادگی و تربیت جسم از اهمیت بالایی برخوردار است؛ ولی اصل در ذات انسان روح و بعد مجرد اوست و مسئولان و مربیان در تربیت متربیان، در کنار تربیت

هم اختلاف دارند. براساس مبنای فلسفی، همه عالم هستی دارای حقیقت واحدی است، اما مراتب کمالی و وجودی مختلفی دارند؛ همان‌طور که اختلاف نورها در شدت و ضعف خود نور است، نه افزوده شدن یا کاسته شدن چیز دیگر.

«با توجه به آنچه صدرالمآلهین در حکمت متعالیه تحت عنوان تشکیک وجود بیان کرده و آن را بر اصالت وجود مبتنی کرده است، مراتب داشتن موجودات به‌نحوی روشن‌تر قابل تبیین است. در این تبیین اساساً کل عالم هستی از سنخ واحد و دارای حقیقتی یگانه و درعین حال شامل مراتب مختلف است و اختلاف مراتب طولی وجود، به‌شدت و ضعف و کمال آنهاست» (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۵۸ و ۱۵۹؛ همو، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۸۷) و این اختلاف در مراتب موجودات، اختلاف در استعدادها و توانایی‌ها و بهره‌مندی‌های وجودی آنهاست.

با توجه به این مبنا و اینکه انسان‌ها دارای مراتب طولی وجودی هستند و به‌تدریج تغییر می‌کنند، می‌توان ۳ مطلب مهم را نتیجه گرفت: اول: اینکه که تربیت فرایندی است که دارای مراتب بوده و لذا اهداف تربیتی نیز دارای مراتب خواهد بود و مرحله‌به‌مرحله خواهد بود و نمی‌توان مطلوب و مقصودهای تربیتی را به‌صورت تربیت مقطعی و دفعی به‌دست آورد؛ بلکه علاوه بر استمرار امر تربیت باید مرحله‌به‌مرحله جلو برویم تا بتوان به اهداف و مقصود پیش‌بینی‌شده دست یافت و رسیدن به این اهداف به‌تدریج و با برنامه دقیق و تربیت صحیح اتفاق خواهد افتاد و اینکه تربیت علاوه بر هدف نهایی که سعادت‌مندی و فلاح انسان در دنیا و آخرت است، می‌تواند دارای اهداف جزئی‌تر و میانی نیز باشد و با طراحی اهداف جزئی در فرایند تربیت، می‌توان روند اجرایی برنامه‌ها را ارزیابی کرد تا به هدف پیش‌بینی‌شده رسید.

دوم: علاوه بر اینکه از این مبنا استفاده می‌کنیم که فرایند تربیت دارای مراتب است و باید مرحله‌به‌مرحله آن را اجرا کرد و پیش رفت؛ نسبت به موضوع تربیت، که انسان است از این مبنا استفاده می‌کنیم که انسان‌ها از حیث وجودی و برخورداری از استعدادها و توانایی‌ها و بهره‌مندی‌های وجودی‌شان دارای مراتب بوده و با هم اختلاف دارند و لزوماً ظرفیت‌های تربیتی متفاوتی دارند؛ برای همین در تربیت انسان باید استعدادها و توانایی‌ها و ظرفیت افراد لحاظ شود و در تربیت هر فرد در کنار اجرایی برنامه مشترک تربیتی برای همه افراد باید استعداد و ظرفیت و زمینه‌های تربیتی او نیز مدنظر قرار بگیرد و در ارزیابی لحاظ شود.

حرکت جوهری پیوسته در آنها وجود دارد و به تدریج تغییر می‌کنند و این تغییر ممکن است در جهت صعودی و یا در جهت نزول و انحطاط در حرکت باشد. با این حد وسط است که تعریف را به «فرایند ایجاد تغییرات تدریجی در یکی از ساحت‌های وجودی انسان (متربی) به واسطهٔ انسانی دیگر (مربی) به منظور شکوفایی استعدادها و اصلاح صفات و رفتارهای او، از طریق اقدامات ایجابی و سلبی» (اعرافی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۴۰) تعریف می‌کنیم.

توجه به این اصل در مطالعهٔ ابعاد مختلف کنش و رفتارهای انسانی بسیار مؤثر و نقش‌آفرین است. صفات و ویژگی‌های انسان و حتی تصمیمات و ارزش‌ها و انتخاب‌ها به تدریج جهت‌های خاصی را پیدا می‌کند و تغییر و تحول آنها نیز تدریجی است. به طوری کلی هرگونه تعلیم و تربیت فرایند تدریجی خواهد بود و اینکه چون نفس انسان و بدن او به صورت تدریجی در حال تغییر است؛ لذا تنها برنامه‌ای تأثیر تربیتی خواهد داشت که تدریجی و به صورت مرحله به مرحله باشد و اصول روش‌های تربیتی نیز باید به تناسب تدریجی بودن فرایند تربیت و متناسب با آن مرحله باشد.

۳-۸. وجود تزامم در عالم ماده

لازمهٔ وجود مادی مکان داشتن و زمان مند بودن آن است؛ و عالم مادی را تعریف می‌کنند به اینکه «عالم مادی یا عالم مشهود، عالمی است که فروترین و پست‌ترین مراتب هستی را دارد؛ و امتیازش از دیگر عوالم به آن است که صورت‌های موجود در آن، همگی متعلق به ماده و مرتبط با قوه و استعداد است» (طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۳۸). با توجه به اینکه موجودات مادی در عالم، دارای ذاتی مادی هستند و از لوازم ماده، امتداد در جهات سه‌گانه (طول و عرض و ارتفاع) و در نتیجه مکان داشتن است؛ و لازمهٔ مکان داشتن تزامم مادی با دیگر موجودات است؛ و نیز با عنایت به اینکه هریک از موجودات این عالم، کمالات ممکن خود را بالقوه دارند و با تغییر تدریجی و حرکت، به فعلیت می‌رسند و رشد و نمو آنها به تدریج صورت می‌گیرد؛ مطمئناً در این راه به موانعی برخورد کرده و با موجودات دیگر در رسیدن به کمالاتشان یا اسباب حصول آنها، تزامم پیدا می‌کند و نمی‌تواند به کمال خود برسد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴۷۶). یعنی این جهان، دار تزامم و تضادم است و از آنجاکه نفس انسان کارهای خود را با ابزارهای مادی و با

جسمانی باید اهتمام ویژه‌ای به تربیت بعد روحی آنها داشته باشند؛ چون بعد روحی است که نقش اصلی را ایفا می‌کند.

عدم پذیرش این مبنا مستلزم عدم اعتقاد به وجود خداوند و روح انسان و سایر موجودات فرامادی و همچنین کمالات روحی و سعادت ابدی است؛ زیرا خدای متعال که واجب‌الوجود و علت هستی‌بخش تمام موجودات است، در رأس موجودات فرامادی است و این مبنا از اصلی‌ترین مبانی هستی‌شناختی در علوم انسانی اسلامی و تربیت اسلامی به‌شمار می‌رود. به عبارت دیگر، یکی از تمایزات اصلی علوم انسانی اسلامی و تربیت اسلامی با علوم انسانی غربی و بالطبع تربیت غربی است. همچنین براساس این مبنا، ساحت‌هایی که در نظام تربیت اسلامی برای تربیت متربی تعریف می‌شود با ساحت‌های نظام تربیتی غرب متفاوت است و ساحت‌های نظام تربیت اسلامی کامل‌تر بوده و منجر به تربیت انسان کامل می‌شود.

همچنین این بحث، پایه و اساس برخی از مبانی انسان‌شناختی است. بنابراین هویت حقیقی انسان و انسانیت انسان به بعد روحی و فرامادی اوست و به همین سبب در امر تربیت، بیشتر بر روی تربیت نفس و روح انسان تأکید می‌شود.

۳-۷. تدریجی بودن عالم ماده و موجودات متعلق به ماده

تمام موجودات عالم ماده با توجه به ویژگی‌های عالم ماده و جسمانی بودن آن، زمان مند و تدریجی هستند. زمان‌مندی موجودات مادی بدان معناست که هستی آنها تدریجی بوده و به صورت تدریجی ایجاد و به صورت تدریجی زایل می‌شوند و رشد و نمو و تغییر آنها به تدریج اتفاق می‌افتد و همچنین موجوداتی که ذاتشان مجرد از ماده بود، اما در مقام فعل نیازمند ماده هستند، به‌خاطر این وابستگی به ماده در مقام فعل، آنها نیز دارای وجودی تدریجی هستند؛ مانند نفس انسان که ذاتاً مجرد از ماده است؛ اما افعال و کارهای خودش را با واسطهٔ ابزارهای مادی و بدن انجام می‌دهد؛ لذا به تبع همین ابزارهای مادی، روح نیز وجودی تدریجی دارد و استعدادها و کمالات و آگاهی نفس هم به تدریج شکوفا می‌شود و تأثیرپذیری از محیط پیرامونی به صورت تدریجی خواهد بود. صدرالمآلهین تدریجی بودن عالم و ماده و موجودات متعلق به ماده را با طرح مسئله حرکت جوهری به زیبایی تبیین و اثبات کرده است. بنا بر حرکت جوهری، همهٔ موجودات مادی حقیقتی سیال و یا نو شونده دارند؛ ثابت و ساکن نیستند. این تغییر و

عناصر و مؤلفه‌های اساسی در آن، نیازمند تبیین مبانی نظری تعلیم تربیت هستیم.

باتوجه به مباحث مطرح در تعلیم و تربیت، مبانی هستی‌شناختی تربیت از مهم‌ترین پیش‌نیازها و مبانی برای ورود به بحث از مسائل تربیتی است. بدون در نظر گرفتن این مبانی، نمی‌توان اصل تربیت را اثبات کرد و برنامه‌ی تربیتی منسجم و مثمرتری را برنامه‌ریزی کرد. اهداف و سبک‌های تربیتی و فرایند تربیتی مکاتب مختلف فکری متأثر از دیدگاه‌های آنها به عالم هستی و مطابق با ایدئولوژی و جهان‌بینی خاص آنهاست. در این مقاله از: ۱. اصالت وجود و دارای اثر بودن آن؛ ۲. وجود واجب‌الوجود (واجب تعالی)؛ ۳. ممکن بودن وجود؛ ۴. مسئله علیت و معلولیت در وجود؛ ۵. مراتب داشتن موجودات؛ ۶. تقسیم موجودات به مادی و فرامادی؛ ۷. تدریجی بودن عالم ماده و موجودات متعلق به آن؛ ۸. وجود تراحم در عالم ماده؛ به‌عنوان مبانی هستی‌شناختی تربیت اسلامی نام برده شد.

اثرگذاری بر موجودات مادی دیگر انجام می‌دهد، این تراحم و تضاد عالم ماده در افعال انسان نیز وجود خواهد داشت و در تربیت او اثرگذار خواهد بود.

براساس این مبنا درمی‌یابیم که اولاً در فرایند تربیت نیز تراحم و موانعی وجود خواهد داشت و برای رسیدن به اهداف تعیین‌شده در این فرایند باید دقت کنیم که در حد ممکن موانع و تراحم‌ها را رفع کنیم تا زمینه‌ی تربیت صحیح مهیا و هموار شود؛ ثانیاً به‌دلیل اینکه عمده‌تاً از عوامل دخیل در تربیت و نیز روش‌های تربیتی، در بستر عالم مادی استفاده می‌کنیم و از عوامل و روش‌های مرتبط با وجود مادی در تربیت بهره می‌بریم؛ ممکن است باهم تراحم‌هایی پیداکنند، که این تراحم‌ها در رشد و شکوفایی ساحت‌های مختلف تربیتی نیز بروز خواهد یافت؛ به‌گونه‌ای که هم‌زمان شاید نتوان متربی را در همه ساحت‌ها با هم تربیت کرد؛ لذا لازم است در برنامه‌ریزی و امر تربیت، به این تراحم‌ها دقت داشت و در مراحل مختلف تربیتی با تعیین اهداف جزئی و میانی و رصد آنها، در جهت وصول به هدف نهایی تلاش کرد و نیز زمینه‌ی تأثیر عوامل و رفع موانع تربیتی را با استفاده از روش‌های مناسب تربیتی و با توجه به شرایط و مقتضیات مخاطبان و متریبان فراهم کرد و در نتیجه تا حد ممکن تراحم‌ها را رفع و به هدف نهایی نزدیک‌تر شد (گروهی از نویسندگان، ۱۴۰۰، ص ۱۳۴). البته باید توجه داشت که در تربیت، علاوه بر اسباب و عوامل مادی، عوامل معنوی هم دخیل‌اند و لازم است علاوه بر مهیا کردن اسباب مادی و رفع موانع تربیتی در این زمینه، بستر عوامل و اسباب معنوی را نیز با توسل به خداوند و استمداد از اهل‌بیت علیهم‌السلام فراهم کرد.

نتیجه‌گیری

تربیت عبارت است از فرایند ایجاد تغییرات تدریجی در ساحت‌های وجودی انسان (متربی) به‌واسطه‌ی انسانی دیگر (مربی)، به‌منظور شکوفایی استعدادها و اصلاح صفات و رفتارهای او، از طریق اقدامات ایجابی و سلبی. بنابراین رشد و شکوفایی استعدادها و ارزش‌های والای انسانی مبتنی بر تربیت و داشتن یک نظام تربیتی دقیق است؛ و لازمه‌ی نظام تربیتی دقیق این است که مبانی پایه‌ای و نظری تربیت اسلامی استخراج شود تا در تعیین ساحت‌ها، مراحل و اهداف، عوامل و اصول و موانع و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی از آنها استفاده شوند. لذا برای دستیابی به تربیت اصیل و واقعی و شناسایی

منابع.....

- ابن منظور، محمد بن مکرم، بی تا، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر.
- اعرافی، علیرضا، ۱۳۹۵، *فقه تربیتی (مبانی و پیش فرض‌ها)*، نگارش سیدنقی موسوی، قم، مؤسسه اشراق و عرفان.
- بهشتی، سعید، ۱۳۸۵، «مبانی معرفت‌شناختی تعلیم و تربیت اسلامی با تأکید بر حکمت متعالیه صدرایی»، *روان‌شناسی تربیت*، ش ۳(۲)، ص ۱۱۹-۱۰۲.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۲، *فلسفه تعلیم و تربیت*، قم و تهران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و سمت.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، *مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۸۳، *مفردات الفاظ قرآن*، ترجمه و تحقیق غلامرضا خسروی حسینی، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه.
- رستمی نسب، عباسعلی، ۱۳۸۸، *فلسفه تربیتی ائمه اطهار*، کرمان، دانشگاه شهید باهنر.
- سیف، علی اکبر، ۱۳۷۳، *روان‌شناسی پرورش (روان‌شناسی یادگیری و آموزش)*، تهران، آگاه.
- شریعتداری، علی، ۱۳۷۵، *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت*، چ هشتم، تهران، امیرکبیر.
- شریفی، احمدحسین، ۱۳۹۳، *مبانی علوم انسانی اسلامی*، تهران، مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدا.
- صدرالمتألهین، ۱۳۹۶، *الشواهد الربوبیه*، ترجمه جواد مصلح، تهران، سروش.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۳۸۸، *ترجمه و شرح بدایة الحکمه*، چ بازدهم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- عرسان کیلانی، ماجد، ۱۳۹۴، *درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، ترجمه بهروز رفیعی، تهران، سمت.
- علم‌الهدی، جمیله‌السادات، ۱۳۹۳، *نظریه اسلامی تعلیم و تربیت*، چ سوم، تهران، دانشگاه امام صادق ☞
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۳۶۷، *کتاب العین*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- گروهی از نویسندگان، ۱۴۰۰، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- لطیفی، علی، ۱۳۹۶، *مبانی فلسفی علم تربیت اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۶۸، *آموزش فلسفه*، تهران، دفتر تبلیغات اسلامی.
- _____، ۱۳۸۷، *شرح نهایة الحکمه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۵، *تعلیم و تربیت در اسلام*، چ هشتم، تهران، الزهراء.
- _____، ۱۳۹۰، *مجموعه آثار (شرح مبسوط)*، چ سیزدهم، تهران، صدا.